

درباره «کمیته مرکزی»

و «شعار مبارزه بر علیه دیکتاتوری»

www.iran-archive.com

دسیسه نوین "کمیته مرکزی"

چند هسته که کمیته مرکزی حزب توده بقول خودش تعبیر تا کمیته داده و شعار "سرنکو-
نی رژیم استبدادی شاه" و بدنبال آن شعار ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" را با جنرال کوش-
خزانش از ستکاهای تبلیغاتی خود از جمله رادیو بیگ ایران، مجله دنیا و روزنامه مردم تبلیغ
کردند، در تدفیع "گروه کزائی"، "گروه مینو"، "گروه کزائی" جنبش انقلابی ایران رجز خوانیها نمودند،
و مکررا "شورهای دیکتاتیک" را بلزوم و حدس بگرد شعارهای فوق فرا میخواندند. شعارهای فوق که در
حقیقت بعنوان یک مجموعه و دوروی یک سبک توسط کمیته مرکزی طرح گردیده، با عجز العمل های
مختلف در درون جنبش سیاسی ایران روبرو گردیده است. عده ای طرح این شعار را محمل
سناخس برای نزدیکی و "سازش زاری" با کمیته مرکزی و اربابان سوسیال امپریالیستین یافته اند
و گامهایی در این راه نیز برداشته اند. عده ای دیگر ملهم از اعداد و تمایلات رفرمیستی و
سازشکارانه خود. با حداثر در صاهر و فرم فریبنده و کول زنده این شعارها از محنوی و مضمون
صد انقلابی صرح نده توسط کمیته مرکزی، از شرح شعارهای فوق توسط کمیته مرکزی محملی نوین
برای نقطه شعار بحق جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی "سرنکو نی رژیم
منقرضه یهودی" یافته، هر روز در گرداب رفرمیسم و سازشکاری بیشتر و بیشتر فرو میروند. و بالاخره
طرح این شعارها ممکن است عده ای از انقلابیون و عناصر متروقی را نیز دچار گیجی و سردرگمی
نسبت به ماهیت و سیاستهای ارتجاعی و جانشانه کمیته مرکزی نموده باشد. افشای دسیسه های
نوین و مانور های جدید کمیته مرکزی و سیاستها و ماعت در اردو سته خائن کمیته مرکزی بعنوان معمار
اعلی و اساسی رفرمیونسم، رفرمیسم و سازشکاری در جنبش سیاسی ایران و بعنوان دلالان و حاکم-
سوسان وطنی سوسیال امپریالیست روسی در شرایطی که حمران عمه جانسه و فزاینده ای گنیه نشون
اضدادی سیاسی و اجتماعی ایران را در بر گرفته و رژیم وطن فروشی یهودی از هر زمان دیگری
ثبات تری پایه و بر تضاد تراست، و در شرایطی که جنبش خلق دوران بر نشکوه اعتقاد و فزاد
مجدد را آغاز کرده است و در شرایطی که اردوگاه امپریالیسم و در رأس آن دو امر قدرت برقات
سه میکنی یعنی برای تحکیم و حفظ سلطه خود و دیگری برای نفوذ باین و رومج در جامعه ما دست
زده اند، امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار جنبش انقلابی ایران قرار دارد. امروز بیش
از هر زمان دیگری این گفته معروف لنین صیاست الهام بخش سازمان راه آزادی و استقلال ایران
فرا گیرد: "خط ناشرین ایران . . . کسانی هستند که میخواهند باین نکته پی ببرند که اگر
مبارزه علیه امپریالیسم (بخوانید امپریالیسم و ارتجاع) بطور لاینفکی با مبارزه علیه امپریونسم
(بخوانید امپریونسم رفرمیسم رفرمیونسم) توأم نباشد، جز عبارت بردازی بوج و درود چیز حواحد
بود". (امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایعداری) شناختن و شکست دادن کمیته مرکزی بعنوان جریانیه
با درود و تحریف و جعل تاریخ خود را و از سنن انقلابی نهبت خلق معرفی کرده خود را
"ادامد هنده" راه حزب کمونیست ایران و انقلابیون بزرگی خون حیدرها، اراشیها، روزنها
و روحانها جا میزند و بعنوان قاضی ای که خود را "حزب جنبه کارگر" ایران و بیروان و مبلغین
راستین "مکتب مارکسولنینی جار میزند. فونالاماده میرج حیاتی است. باز بگفتن: رفرمیونسم
"علنا علیه مبان مارکسیسم بر نمیخیزد و گویا مارکسیسم را میدهد ولی با سسده آرا از مضمون خود
نهی میسازد و بصورت شبی مقدسی که برای بوزواری صبر است در می آورد."

دارود سس خنصر مرکزی در از "جاسوسی و بگری خود بمرتزوران سوسیال امپریالیسم رومج
گردیده و از جبهه برات و انگاناب این امپریالیست و سایر دول و احزاب رفرمیونست برای
تبلیغ نظرات و پیاد نکردن برنامه های بجه چیز بجز سازش با ارتجاع و حیانت مانعلا و حلقه نیست
استفاده نموده و مهمترین عمه کمیته مرکزی از اعشار بجه شوروی لنین و استالین بعنوان برش

برای سازشکاری و حرانگاری خود استفاده مینماید. از آنجا که بهر حال حزب توده و کمیته مرکزی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد - اگر چه در آن زمان یک جریان اصلاح طلب و رفرمیست متروقی و نه یک جریان ارتجاعی رویزیونیستمانند اکنون بود - عمدتترین سازمان در برگیرنده جنبش توده های و کارگری ایران بود، و بخاطر این امر و علیرغم خیانت تاریخی رهبری حزب در جریان ۲۸ مرداد، کماکان در آن همان پارهای از محافل متروقی لیکن نا آگاه ایران هنوز از اعتبار چندی برخوردار است. رژیم شاه نسیزما - روزی - سعی ندارد کمیته مرکزی را بخاطر فریب آن هان عموس و بخاطر یکسژ زد و بند های احتمالی آینده بعنوان "ایوزسیون" معرفی کرده و هر از گاهی نیز - خدعه گرانه بدان نام "حزب کمونیست" می دهد. همه عوامل قوؤ الدئر لزوم شناخت و مبارزه با کمیته مرکزی را امروزه و صد چند آن می نماید.

کمیته مرکزی که تا همین دو سه سال پیش سالها به ناز و کرمه پیشروانه و مشغز شده در مقابل رژیم محمد رضا شاه و تحسین "تغییرات مثبت" در سیاستهای حکومت مرتجع ایران و دیدن "نکات متروقی" در آن و تأیید "بیشترتفهای مهم اقتصاد" در کور... (دنیای شماره ۳ - ۱۳۵۰) و جنبه های "بطور عینی مثبت" "انقلابات" شاهانه و تکفیر جنبش انقلابی ایران تحت عنوان "ماجرای" "چپ نما" و "جوس و خوروش انقلابی مابانه عناصر چپ رو" (مردم مرداد ۱۳۴۹ شماره ۶۲) پشتیبانی از رژیم در کشتار قیام کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تأکید ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی" و "توانین موجود" و... مشغول بود، بیکباره تغییر تاکتیک داده ظاهرا با رژیم شاه از سرغیض درآمده، بناکبهان بی برده است که رژیم شاه به "تروم تاریخی" و سد راه رشد نیروهای مولده تبدیل شده و "سرنوشتی رژیم شاه" و "بیجاد جنبه واحد ضد دیکتاتوری" به هدف میبرم و عاجل جنبش میدل کردید باست - بمنظور روشن ساختن تغییر رنگ کمیته مرکزی و نشان دادن اینکه سیاست ثوبین کمیته مرکزی در حقیقت بازتاب سیاست ارتدوخت شوروی در مورد رژیم شاه و بخاطر دست و پا کردن "آبرو" و نفوذ در جنبش انقلابی خلق بود - و مهمتر از همه بمنظور دیدن ماسک ظاهر فریب گونین کمیته مرکزی و نشان دادن همان ماهیت سازشکار دلال و آشتی - جوی آن گنگاگون تحت لوای شعار های نویشی ظاهر میگردد، لازم است حرکت تاریخی کمیته مرکزی را در رابطه با رژیم محمد رضا شاه و انقلاب ایران از بعد از روی کار آمدن در او د سته رویزیونیست خروشچف در شوروی هر چند باختصار بررسی نمایم.

با عصب رعبری حزب کمونیست شوروی توسط در او د سته مرتد و رویزیونیست خروشچف برزفک در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین - مبین زنجیران جهان در راه احیا" تمام و کمال سرمایه داری امپریالیستی کام بردانست و کشور نورها بلی بیرو - سه ای میدل به یکی از بزرگترین پایگاههای ارتجاع و ضد انقلاب و کانون های جنگ امروزی میدل کردید. همراه با این عصب آگیزه تاریخی مبارزه ای سخت و پیگیر توسط انقلابیون و احزاب راستین کارگری و کمونیستی برهبری جن و آلبانی بر علیه رویزیونیسم خروشچفی که توانسته بود در اکثریت احزاب کارگری و بویژه احزاب کارگر اروپایی علیه کند، آغاز کردید که تا امروز ادامه دارد. انشعاب در جنبش کارگری کمونیستی جهانی بازتاب خود را در نهضت ایران و بویژه در حزب توده در پیوستن اکثریت رهبری حزب (کمیته مرکزی گونی) در اوایل دهه ۱۳۴۰ به ارد و گاه رویزیونیسم و ارتجاع باز یافت. رهبری آشتی جو و سازش طلب حزب توده که بار کران اپورتونیسم و رفرمیسم را در جنبش استقلال طلبانه در ارتدوخت خلق به دوش میکشید، با اعوش باز تز های رویزیونیسم خروشچفی ("همزیستی مسالمت آمیز"، "کد ار مسالمت آمیز"، "رفایت مسالمت آمیز") د ایر بر نفی انقلاب و لزوم سازش و رفایت مسالمت آمیز با امپریالیسم و ارتجاع را پذیرا گردید و نقطه نظرات

رویزبونیستن را محملی برای توجیه گناهان اپوزیونیستی گذشته خود و زمینه ای لازم برای بقا و ادامه زندگی "انگوار خود بیامت" خلاصه کنیم، با گردیدن کمیته مرکزی بارگاه رویزیونیسم و پشت کردن کامل به جنبش خلق اجباراً میبایست طوق بندگی و نوکری رویزیونیسم معاصر را نیز بگردانند از و از اینجاست که هر زمان که به سیاستهای کمیته مرکزی برخورد میکنیم میبایست الزاماً سیاستها و اهداف دراز مدت و مرحله‌ای استعمارگران روسی را در آن مورد مشخص روتن نمائیم و با عبارت دیگر، تمام پیچ و تابهای سیاسی و تعویض تاکتیکهای کمیته مرکزی اساساً در برتو بررسی سیاستها و روشها بر قدرت روس در آن مقطع و نسبت به آن مسأله مشخص روتن میگردد. و اینجاست یکی از مهترین نکاتی که جنبش انقلابی ایران بایستی در خاطر داشته باشد، و اینهم توجه به اهمیت دلال، عامل و جاسوس کمیته مرکزی در راهها و با سوسیال امپریالیسم شوروی است. کمیته مرکزی حزب توده همواره بمثابة رویزیونیستهای تمام عیار پشت پاژن به موازین و اصول انقلابی و سازشها ارتداد را تحت عنوان و مستسن "تغییر شرایط" توجیه کرده است. سخن داهانه لنین در مورد رویزیونیستها شرح حال کمیته مرکزی است. "سیاست رویزیونیستی عبارت از تعیین روش خود از اوضاعی تا واقعیه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارد در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائل اصلی کمیته رژیم سرمایه داری و گلیه تنازل در رهبری سرمایه داری، خدا کردن این منافع در مقابل منافع انی واقعی یا فرضی و از خود این سیاست هم انگاراً بر میاید که میتواند شکلهای بینهایت گوناگونی بخود بگیرد." (مارکسیسم و رویزیونیسم)

باری با روی کار آمدن خروش چاقویس گرفتن راه سازش با امپریالیسم و عمال آن در شورهای سد قاره، ما شاهد رخنه شوروی در ایران در اوایل سالهای ۱۹۶۰ میلادی هستیم. از این زمان بیمی چرخش محسوس در سیاست شوروی نسبت به رژیم ایران بوجود آمده و دستکاههای تبلیغاتی شوروی نیز به حد و شایر رژیم نامور "انقلاب سفید" بر داشتند. کمیته مرکزی نیز بفرول خود اگر مدت زمانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و قبل از آغاز "انقلاب سفید" شاهانه "شعار" سرنگون باد رژیم کودتا (دنیا مهر ۱۳۵۲) را بعنوان یک شعار استراتژیک (ما در مورد مضمون و هدف رفرمیستی کمیته مرکزی در زمینه طرح این شعار بعداً صحبت خواهیم نمود) طرح مینمود، لیکن با نزدیک شدن شوروی به رژیم شاه کمیته مرکزی که بویژه پس از در غلطیدن در منجلاب رویزیونیسم در باطن خواستار سازش با رژیم محمد رضا شاه و بازی کردن نقش اپوزیسیون وفادار و "بویژه" شعارهای ظاهراً انقلابی سابق را کنار گذاشته و علناً بتعریف و تمجید از رژیم پرداخت. خود نشان در این زمینه چنین مینویسند: "در زمان اصلاحات با تعبیری که در شرایط عینی حاصل شده بود دیگر نمیتوان و نمیبایست شعارها و شیوههای سابق را تکرار کرد. شرایط جدید بر خورد و برداشت نوینی را (صحبت لنین در مورد سیاست رویزیونیستها را بخاطر بیاورید) ناشی از بررسی واقعیات تغیر یافته طلب میکند. حزب توده در این راه گام نهاد. ولی متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سردرگم شدند و به تکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود." (عمانجا تاکید اول و سوم از ماست)

ناید برای عده اب منظور کمیته مرکزی از بر خورد نوین نمی گنجند باشد، لیکن در واقع مقصود کمیته مرکزی از این گهجه چرخش از برخورد های رفرمیستی سابق به بر خورد رویزیونیستی نوین بود. سیاهه برخورد ها و موضع گیریهای کمیته مرکزی نسبت به رژیم شاه، امر انقلاب، اوضاع اقتصادی اجتماعی ایران، نهضت انقلابی و... در طی دهه وازده سال بعد از "انقلاب سفید" تا زمان چرخش مجدد "تاکتیکی" آنها (۱۳۵۳)، طومار سخیم و چرکیش است. بررسی همه جانبه آنها از حوصله این مقاله خارج است لیکن سعی میکنیم پارهای از این موضع گیریها را در زمینه های مختلف

فقط محد
کاخهای
که دامیه
سخت به
توده مل
ببخورد
نقطه از
رستاخیز
برای خود
ترتیب م
و حیثیت
نابود
سؤال
دیکری
اصطلاح
و در آن
خونین
یک سلس
این بر
حقه قانو
آزار و اذ
که خر سا
بلکه آریا
نک امپریا
یک شاه
سواک ب
فجور را
نبودند
آن سرگرا
سرگرد
بر
روشنی که
راگنکین
در حقیقه
اولین بار
آورده اند
۲۴۹
شدند
امپریالی
پایست
پان انا
کار دا

به دور اجتماعی برای خواسته روشن سازیم. همسنة نظرات و نزهای سازشکارانه کعبته مرکزی که از زمان توتشۀ امپریالیستی "انقلاب سئید" تا عمین دو سه سال گذشته (مجاوز از ده سال) بطرز چند نژاد و و فحاحه ای آنها را تبلیغ میشود و امروز نیز همانطور که گفتیم همین نظرات را تحسین و تحسین "سرنگونی استبداد رژیم شاه" تبلیغ میکند، را میتوان در دو زمینه اساسی خلاصه نمود. این دو زمینه اساسی بدین قرارند:

۱- راه رشد غیر سرمایه داری

۲- گذار مسالمت آمیز

هدف نهایی رویزیونیستها به دور عام و کعبته مرکزی بطور خاص در تبلیغ این دو تم مشخصاً در جوامع عقب مانده ای مانند ایران دو چیز و تنها دو چیز بیشتر نیست. یکم، خارج کردن این کشورها و به خصوص مثال ایران از تحت انقیاد امپریالیسم آمریکا و وابسته نمودن آن به امپریالیسم شوروی که تزاوی در این حد مباحست و دوم، نفی انقلاب نهم آمیز، تبلیغ پارلمانتریزم، سازش با طبقات حاکمه و حذف سیستم موجود (باشاه یا بدون شاه)، جدا کردن سیاستهای رژیم از ماهیت رژیم، انتقاد و نفی پارامی از سیاستهای رژیم در عویر انتقاد و نفی رژیم سیاسی. که اینها در جارجوب تزدوم عنوان میگرددند.

عصاره تر "راه رشد غیر سرمایه داری" که رویزیونیستها با تحریف از نوشته‌های لنین به آنها است با حرارت عجیبی برای جوامع عقب مانده تبلیغ کرده اند، بدین قرار است که در اقتصاد جوامع عقب مانده دو بحران دولتی و خصوصی موجود است که اگر چنانچه بخش دولتی اقتصاد در ازا بخش خصوصی تقویت نند و دولت این کشورها نیز اجازه نفوذ اقتصادی سیاسی - نظامی به شوروی بدهد، و با عبارت دیگر، هر چه پیسر بعد از شوروی نزدیک شود، آنوقت میتوان گفت که این کشور عا راه رشد غیر سرمایه داری" و "سنگ گیری سوسیالیستی" را کزید، اند. رویزیونیستها به تهاست چنین اراجیفی را در مورد مصر (تاچند سال پیش)، هندوستان، سوریه و... سرداد مانده کعبته مرکزی در این مورد مینویسد: "... تقویت و توسعه سرمایه داری دولتی بسود اقتصادی ایران است. کارخانه های دولتی میتوانند در دست دولت بصورت انزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و ناشر مشیت در مجموعه تولید ایران در آیند. فروش کارخانه های دولتی توکاه ایست بخاطر اجرای نقشه های امپریالیستی. * (دنیاء، سال سوم، شماره سوم) رویزیونیستها با برد ووشی و اعراض برماهیت طبقاتی دولت، با تحریف آتکارسانی اساسی سوسیالیسم علمی، دولتی شدن اقتصاد را با سوسیالیزم و یا "جهت یابی سوسیالیستی" یکسان میندازند. آنان منکر این حقیقت اند که هر دولتی ابزار حکومت طبقه یا طبقات خاصی است و صحبت از سوسیالیسم نیز بدون قدرت سیاسی طبقه کارگر و بدون دیکتاتوروری بیولتاریا یاوه ای بیش نیست. روشن است که این تزد رویزیونیستها در مورد ایران بدفاع و پشتیبانی آشکار از ملاکان و سرمایه داران بوروکرات و انحصارگر حاکم بورجی در بار پهلوی میانجامد و بر عارتگری و شرارت بی حد و حصر آنها صحه میگذارد. در زمینه لزوم نزدیکی با شوروی اینچنین رژیم را نصیحت میکنند: "... بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکارنا پذیر دارد. این مناسبات نه فقط بخودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود. بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست عارتکرانه امپریالیستی را بوجود میآورد. (دنیاء، سال پنجم، شماره ۲) و چند سال بعد. یعنی با گسترش نفوذ استعمارگرانه شوروی در ایران مینویسند: "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استراکتور اقتصاد کشور را در جهت تامین استقلال اقتصادی تغییر مبد هد." (دنیاء، شماره ۲، ۱۳۵۱) و یا در زمینه روابط

اقتصادی ایران و شوروی اینچنین ردیلا نه به مداحی رژیم میبرد ازند. " این مشی جدید بئلسور
عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا بعنايه تغییر مشی هم در
سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت ارزیابی نمود. " (دنیا، شماره ۱، ۱۳۵۲، تأکید
از ماست) کمیته‌چیان حزب توده با ترویج نظرات فوق باید با طیب خاطر بپذیرند که بحق حاسوسان
سازشکاری پیش‌نبوده و نیستند. اینان بعنوان بلندگویان و توکران فارسی زبان بورژوازی روس از
هرچه در چینه‌ها ازند استفاده میکنند و با پرد میوشی بر ماعت امپریالیستی شوروی نفوذ چیا ولکرانه
این ابرق در شخه خلقی را در مین ما "بمنع خلق" جا میزنند.

رویزونیستها و از جمله کمیته مرکزی دشمنان انقلاب و خواهان حفظ سیستم طبقاتی موجودند.
دار و دسته کمیته مرکزی بورژوازی در یک زمینه از رژیم شاه کله مند و با آن بر سر غیر آمد است و آن
اینست که رژیم آنها حق دهنده تا در چارچوب توانین موجود نقش ایورزیسیون علنی را بازی نموده و
حد اکثر بتوانند در صورت رضایت رژیم چند کرسی وکالت و وزارت نیز بدست آورند. از این بابت
کمیته مرکزی مدتها شعار "دفاع از آزادبهای د مکرانیک" را که البته بلغنه خودشان "کلید آن
آزادی فعالیت حزب توده ایرانست"، بعنوان شعار مرموم مطرح میکرد. آنها بخاطر دلجویی از رژیم
و تشویق رژیم بحرمت "آزادی" آنها، از نداد و جیبونی خود را بعرض اغلی رسانیده، از دست آورد -
های اقتصادی اجتماعی رژیم تقدیر کردند، جنبش انقلابی و راه قهر آمیز انقلاب را تکفیر نموده و بر
سیاستها و تجاوزات رژیم صحه گذاردند و اینهاست تبلورات و جوهر تز" گذار مسالمت آمیز" رویز -

یونیستها. ایرج اسکندری در بیورل کمیته مرکزی در مجله دنیا نوشت: "شعار مبارزه در راه تانین
آزادبهای د مکرانیک و استقرار اصول قانون اساسی شعار است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و
نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران بهیچ وجه قابل تعقیب
و مجازات نیست. " (دنیا، سال هفتم، شماره ۴) ایشان در جای دیگر میفرمایند: "در گذار ام دادگاه
ثابت شد است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون (۱۳۱۰) انظبای دارد یعنی با اصطلاحات

قانون (۱۳۱۰) مرام و رویه اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟ " (مردم، شماره ۶۱،
تیر ۱۳۴۶) اسکندری در آن زمان حتی ابائی نداشت که در پیام بکنگره های احزاب ایران در بدیحه
سراسر رژیم میبرد از "باین د پیام وی توجه کنید. " علیرغم تغییرات مشی که طی ده سال اخیر در
زمینه بر انداختن مناسبات فتودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است هنوز فقر و بیسوادی و
فشار سرنوشت مردم ماست. " (پیام ایرج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحده آلمان،
مردم، شماره ۷۱، تأکید از ماست) "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترفیخواهانه که بمنظور
از بین بردن مناسبات فتودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور
میشود پشتیبانی میکند... برای حق حزب ما و سایر سازمانهای د مکرانیک در بدست آوردن فعال -
لتهای قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه میکند. " (پیام ایرج اسکندری به همین کنگره
حزب کمونیست بلغارستان، مردم، شماره ۶۹) رویزونیستهای کمیته مرکزی در عین حال رابطه
نزدیکی بین تز "راه رشد غیر سرمایه داری" و "گذار مسالمت آمیز" برقرار میکنند. آنان مینویسند:
"حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزادبهای مصرح در قانون اساسی کونی ایران امکانات بسیار
مساعدی برای عموم نیروهای ترقی خواه و د مکرانیک ایران فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد
مستقل و د مکرانیک کشور - راه رشد غیر سرمایه داری - متفقا بطور موثر مبارزه کنند. " (مردم،

شماره ۷۱)

کمیته مرکزی در آن دوران کاملاً مقصد با تبلیغات رژیم از حسنات "اصلاحات ارضی"
امپریالیستی داد سخن داده به روستائینان ستم دیده ایران که "اصلاحات ارضی" روزگار آنان
را سیاه تر از سابق نموده بود، دهن کجی مینمود. توجه کنید: "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی

»
تاجا
مطلبه
شکرک
همین
دهد
جنینر
ایرقد
نگری
چ
رشد
باشد
روزگار
۹۵۰
سازیر
ه
این
این
بفارس
سغید
ایران
کارگرا
بود
کنگره
اندا
تولید
کشور
اشخا
شاه
افروز
تا
است
براند
(مرد
با ایر
که ا
حیثیت
را در
۱۶ -

علاوه بر همانان به نمرات کار خود و ما تشریح رسوخ سرمایه داری کرده اسانات بیشتر برای ربا
 د همانان و رشد اقتصادی روستائی فراهم میآورد. (دنیای، سال هفتم، ۱۳۴۵) کمیته مرکزی رژیم
 ضد ملی ایران را که همواره بزرگترین خیانتها را در مورد تاراج منابع نفت ایران بدست امپریالیستها
 انجام داده - از بازگرداندن نفت ملی شده ایران به کسرسیوم نفت در سال ۱۹۵۴ گرفته تا کار-
 نسکیهای و جنا پتسهای در دوران اوپک - تطهیر کرده - چنین وانمود می کند که تو گوئی رژیم میتواند
 نفت ایران را ملی نماید. روزنامه مردم شماره ۸۳ مینویسد: "مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود
 نسبت بدولت بیافزینند تا دولت از اساناتعینی مساعد برای اجرا، ایام و کمال قانون ملی شدن نفت و
 کوتاه کردن دست عارتگر کسرسیوم بین المللی استفاده نماید." و یا هنگامیکه رژیم شاه بدستور اربابان
 امپریالیستین در اوایل دهه هفتاد سه جزیره بومیسی، تنب بزرگ و کوچک را در خلیج فارس تصرف
 و بحق از طرف نیروهای انقلابی بعنوان یک سیاست خائنانه قلمداد و محکوم گردید کمیته مرکزی نوشت:
 "تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است." (مردم، شماره ۷۶)
 و یا "حزب توده ایران... از هر عینی که در جهت براندختن استیلای امپریالیسم در خلیج فارس
 ... پشتیبانی میکند." (عمانجا) روشن است که رویزیونیستها ی وامانده کمیته مرکزی بخاطر استیصال
 خود بوزیرشاه شک باسیان امپریالیسم، اعمال "عد امپریالیستی" نسبت میدهند.

همانطور که گفتیم یکی از ارثان اصلی تز "گذار مسالمت آمیز" که در گذشته بگونه ای و امروز
 بگونه ای دیگر از طرف رویزیونیستها کمیته مرکزی طرح میگردد مساله نفی انقلاب قهر آمیز، نفی وجود
 "شرایط عینی انقلاب" یا مخدوس کردن مفاهیم "شرایط عینی انقلاب" و "اوضاع انقلابی" میباشد.
 کمیته مرکزی در گذشته بطور صریح و روشنی مساله لزوم انقلاب قهر آمیز و مسلحانه را نفی نموده در
 تبلیغ مکررتر سازشکارانه عدم وجود شرایط عینی انقلاب بسیار اصرار داشت. "حزب ما بارها گفته است
 و در حدسبده مانسیم انقلابی خود بدون نت ترجیح میدهد به تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق
 خشد." (دنیای، سال هفتم، شماره ۲) "تشریح حزب توده ایران روشن است. حزب توده
 ایران در نهایت امر خواستار تغییر بنیادی مجموعه روابط اقتصادی جامعه میباشد. در عین حال
 حزب توده ایران حزبی خیال پرور و غافل از شرایط مشخص و عینی حاکم بر میس خود نیست.

تجزیه و تحلیل تمام خوانب حیات جامعه ایران ما را باین نتیجه میرسانند که پایه های لازم
 عینی برای ایجاد چنین جامعه ای هنوز فراغ نیست." (دنیای، شماره ۳۴ (تاکید از ماست) لیکن امروز در زیر شعار
 "سرنوشتی شاه" ظاهرا با عزار اما و اگر و با توسل فرصت طلبانه و خارج از ضمقون بنوشته های لنین
 مساله نکاربرد قهر را در آینه، نا معلوم آنهم بطور مشروط می پذیرد. توجه کنید: "حزب ما در عین
 اینکه تمام اشکال و شیوه های انقلابی را می پذیرد، هیچگاه از پیشینیت شیوه مبارزه را برای تمام دوران
 معین انقلابی مطلق نمی کند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی بمقتضای تحول جنبش توده های
 مردم و رشد آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند." (مردم، شماره ۱۴۰) روشن
 است که قبول مشروط "تمام اشکال و شیوه های انقلابی" توسط کمیته مرکزی صرفا فریبکاری و خدعه ایست
 تا مانفرد بیشتر در چار نگر در. و الی کمیته مرکزی کجا و انقلاب مسلحانه کجا. بد نیست نظرات
 کمیته مرکزی را بانظر لنین در مورد انقلاب قهر آمیز مقایسه نمائیم تا به فرمیسیم و فریبکاری کمیته مرکزی
 بهتر بی بریم. لنین می نویسد. "اساس تمام آئین مارکس و انگلس عبارتست از لزوم تلقین منظم اندیشه
 انقلاب قهر آمیز - و درست همین اندیشه - به توده ها." (تاکید از ماست) امروز کمیته انقلابیون
 راستین ایران معتقدند که مساله انقلاب اجتماعی درها سال است در دستور کار جنبش انقلابی قرار
 گرفته و راه نجات ایران تنها از طریق انقلاب مسلحانه توده ای امکان پذیر است و تا بقاء سیستم
 موجود در ایران این ضررا همواره تبلیغ مینمایند. ما در این زمینه بعدا بیشتر صحبت خواهیم نمود.

حمله شوروی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۷، بشاید نقطه عطفی بود که بیانگر تکامل شوروی به پت
 ابر قدرت سوسیال امپریالیستی است. اگر از زمان روی کار آمدن خروش و حذف در اواسط دهه ۱۹۵۰ و
 تا اواخر دهه ۱۹۶۰ در مناسبات بین آمریکا و شوروی یعنی رقابت و نایب آنها، سازشها و تباہی
 آنان برای سرکوب جنبشها و تقسیم مجدد جهان جنبه غالب را داشت؛ لیکن با تبدیل شوروی به
 قدرت امپریالیستی و فاشیستی، کم کم رقابت بین دو ابر قدرت با آغاز دهه ۱۹۷۰ جنبه غالب را در
 مناسبات آنان پیدا نموده و همزبونی ظلی دو ابر قدرت برای نفع یابی در نقاط مختلف جهان و
 تدارک آنان برای جنگ جهانی تشدید گردید. شوروی اگر در دوره اول عمدتاً سعی در کنار آمدن
 و سازش با رژیمهای وابسته به غرب را داشت و اگر علناً جنبشهای آزادیبخش
 را تحت عناوین مختلف از جمله "کانون جنگ"، "بخطر انداختن صلح جهانی"، "تخطئه و محکوم می
 نمود، با آغاز دهه هفتاد بر رقابت سهمگینی با امپریالیسم آمریکا برای رخنه و نفوذ یابی بیشتر در
 مناطق مختلف جهان بویژه خاور میانه و خلیج فارس دست زد. از این زمان بپسند شوروی برای نفوذ
 در جنبشهای رهایی بخش جهان و بیشتر استفاده از این جنبشها بخاطر تضعیف و همپوشانی ابر قدرت
 آمریکا، مزورانه و با تبلیغات کوشاوش علم "دفاع" از جنبشهای رهایی بخش را بلند نمود. هر
 از سالها تخطئه و بغراموشی سردن جنبشهای فلسطین و عمان، شوروی ناگهان در اوایل سالهای
 ۱۹۷۰ به "پشتیبانی" از این جنبشها و همینطور پاره ای از جنبشهای دیگر بپردازد شد.
 بموازات تشدید تضاد و همزبونی ظلی دو ابر قدرت در منطقه خلیج، تضاد بین دست نشاندهگان دو
 ابر قدرت یعنی از یک طرف رژیم شاه و از طرف دیگر کمیته مرکزی حدت یافت. واگذاری نفع ژانده ارض
 خلیج به رژیم شاه از طرف امپریالیسم آمریکا سر آغاز دوران نوبینی در روابط کمیته مرکزی با رژیم شاه بود.
 از این زمان بپسند در لندن تبلیغات کمیته مرکزی نسبت به رژیم تا حدی (البته هنوز در چارچوب
 بسیار محترمانه) تغییر حاصل شد. روزنامه "مردم" شماره ۷۸ (بهمن ۱۳۵۰) نوشت: "از دو
 حال خارج نیست یار رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و ناقص خود
 را با واقعیت جهان بازم عمیقتر خواهد کرد یا پذیرف واقعیتی خواهد گزاشد. واقعیت موجود
 حاکی از آن است که رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در این جهت سیر نمی
 کند... هر چه بنظر کمیته مرکزی رژیم تصمیم گرفته است که به نسخه های "مشکوک" خود ادامه دهد
 لیکن آشکارا هنوز در پیچه "واقعیتی" را برای او باز میکند. کسی بعد در رابطه با نفوذ نفوس
 ژانده ارضی توسط رژیم شاه مینویست: "ما نزدیکند رژیم که مشی گیتی عیثت حاکمه ایران ویرا
 با تضادها و سردرگمی های جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب نوا در صحنه
 جهانی در جهتی نیست که برای سیاستهای ماجراجویانه و پیروی از بدترین نیشون " طی زمان
 انق توفیق و پیشرفت را بشناسد". (مردم. شماره ۷۹، ۳۰ بهمن ۱۳۵۰) و چند ماه بعد در روزنامه
 مردم. شماره ۸۲ (اردیبهشت ۱۳۵۱) میخوانیم "از چندی باینطرف (منظورشان چندی پیش
 باینطرف) بویژه پراز وقایعی که در شبه قاره هند وستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل
 بنگلادش منجر گردید... در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی کرایشهای ارتعاشی
 و منافی منافع خلق شدت گرفته است. این را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مرتجع
 ترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست". البته کمیته مرکزی در خط و نشان کشیدن با رژیم هنوز
 هم کماکان انتقادات خود را به سیاستها و روشهای رژیم وارد ساخته علاوه بر پوشش بر ماهیت
 رژیم و مستقل فرص کردن آن فکر میکند که رژیم میتواند روشهای دیگری اتخاذ کند. کمیته مرکزی که
 دیگر دارد طاقتش طاق میشود با حالت التماس یا سر آلود رژیم را نصیحت کرده از نسخه های "مشکوک"
 بر حذر میدارد: "هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم، بجای عناد در سیاست صد

در مذاکره، سعای سعای مردمی شروع باید حوصله نداشتی در روش خود وارد سازد. ما مدتی هم
منتصاب و نازمندی بسیار مردم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا در دست کنند در مسایل عبرت انگیز خود
دارد. حتی نیکسبون ها و شترائوسرها با همه غرور و ادعا از عهد و مقابله با این نیازمندی بسیار
مردم عصر ما که راه خود را بی امان به پیش میکنند بر نمی آیند و مجبورند آنها را در نظر بگیرند
(همانجا)

باری با تشدید رقابت و ابر قدرت، تشدید تصادف های زورن هیئت حاکمه، و اعتدالی
مجدد جنبش انقلابی و توده ای خلق کمیته مرکزی با الهام از اربابان سوسیال سامیریالیست خود
و برای جلوگیری از انفراد خرجه بیشتر در جنبش سیاسی ایران، بر آن شد تا یوشن و نقاب جدیدی
بچهره زند . کمیته مرکزی که بعد از یکی دو سال از اوایل دهه هفتاد تقوید نهایی خود را بر رژیم
نشدید کرده، و بر زم آهنگ از بین دو گرایش در هیئت حاکمه (یکم گرایش "مرجعترین محافل"
و دوم: گرایش جناحهای "سالم" و "دور اندیش") گرایش "محافل ارتجاعی و ماجراجو" در حال
تشدید بود، در عدد طرح برنامه ای جدید برآمد (تابستان ۱۳۵۲) و بالاخره در اواسط سال
بعد (۱۳۵۳) همزمان با انتشار دوره جدید مجله دنیا شعار "سرنگون باد رژیم استبدادی"
و شعار "حبشه واحد شد نیشاتوری" را این بار بعنوان شعار تائیکتی طرح نمود . گفتیم که علیرغم
رنگ عوض کردن کمیته مرکزی، همواره یک خط سیاه که بیانگر ماهیت کمیته مرکزی است گذشته از این همان
و آینده وصل می کند. و این خط سیاه در حقیقت همان سازشکاری و رفرمیسم مثبت مرکزی است . امروز
وظیفه جنبش ترقی نشان دادن همین خط سیاه از لایه های شعارهای پر طعنا و کثونی آنها است .
کمیته مرکزی عمان طور عدا ابتدا نکر شده، قبل از سالهای ۱۳۴۱ شعار "سرنگونی رژیم کودتا"
را بعنوان شعار استراتژیت مطرح مینمود (میتوان این دوره را در اول باز آغاز "انقلاب سفید" تا ۱۳۵۳
را دوره دوم و ۱۳۵۳ تاکنون را دوره سوم نامید) البته با دعان صریح خود شان، و غنورشان از طرح
این شعار "بازگردانیدن حکومت مصلحتی" بودند که در نهایت باز گذشتن بهمان رفرمیسم گذشته می توانست
معنی دهد . محله دنیا، مهر ۱۳۵۴ در این مورد می نویسد : "معنای این شعار در آن زمان
عبارت بود از بازگردانیدن حکومت مصلحتی . . . ووشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به
روزهای قبل از ۲۸ مرداد دیگر نمیتوان درباری را که کارون توطئه هایست نگاه داشت."
ایا باین لاطافلات رفرمیستی میتوان جز آرزوهای ارتجاعی خود به روزهای مظلوم و آواره و مرتد شده
چیز دیگری نام نهاد . ۱۴ در مرحله بعد، یعنی در بین سالهای بعد از آغاز "انقلاب سفید" تا
سال ۱۳۵۳، شعار مهم کمیته مرکزی همانطور که گفته شد "پایان دادن به حکومت مطلقه"، "مبارزه
در راه آزادیهای دگرگانی" "انتهای گلسد آن آزادی حزب توده" است، بود . کمیته مرکزی همواره
با طرح شعار "مبارزه در راه دگرگانی" قصد سازش با رژیم و فریب جوده را داشته است و همواره این
چنین تبلیغ کرده است که با وجود این رژیم میتوان به دگرگانی و آزادی رسید . دگرگانی، آزادی
و استقلال از خواسته ها و شعارهای اساسی مردم ایران است که تحقق آن تنها در گرو سرنگونی بیساط رژیم
استبدادی و فاشیستی شاه است . کمیته مرکزی با یکسری استدلالات خائنه طرح شعار استراتژیک
"سرنگونی" خود را (حتی با همان مضمون رفرمیستی طرح شده توسط کمیته مرکزی) که بعد از کودتا
طرح میکرد ، در مرحله دوم تا صمیم می شمارد . باین استدلال خوب توجه کنید "پس از ۲۸ مرداد
شاه نماینده بزرگترین و مرجعترین شتر ملاکان و کثیرالذرها می شد امیرالایم بود که چندان زیاد
هم زیر بار دیکتاتوری مشخصی نمی رفتند و بیشتر بسوی قطب های "با عرض تری" نظیر سر لشکر
زاهدی کشانیده میشدند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نماینده کی ملاکان، بورژوازی و

سرمایه داری بزرگ و فرمانور را بمسئله گرفت و تا حد و حدیسی از رژیم ارباب - رعیتی و صنعتی بودن کشور دفاع کرد و از تزیین داخلی حمایت نمود . " (همانجا ، نامه ارمانت) " مسافانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سر درگم شدند و به تکرار و وحشی وار شعارهای سابق اشنا کردند . در حالیکه آن شعار (منظور شعار " سرنکونی رژیم بود تا است) در شرایط نوین به ضد خود بدل شد ، بود " (همانجا) بحث روزیونیستهای خائن کمیته مرکزی ایست که از آنجا که شاه بعد از کودتا نمایندگانه " مرتجعترین فئودالان و کمران درهای متحد امپریالیسم " بود ، سیاست در آن زمان شعار " سرنکونی " داده نمود ، لیکن از آنجا که بعد از " اصلاحات ارضی " نزدیک شدن نیروی رژیم شاه ، شاه دیگر نمایندگی خود را از قشر مرتجعین متحد امپریالیسم از دست داده به نمایندگی سرانجام ایران اصلاح طلب (و فرمانور) رسیده بود ، لذا در این زمان (که لابد جلوی رشد نیروی موانع و نیز از جانب سرمایه داران و فرمانور باز شده) طرح شعار " سرنکونی " ناصحیح و بلکه میبایست در چارچوب گرفت ، پاره ای از آزاد بهای مصرحه در " قانون اساسی " و حتی " قوانین موجود " براب امتنان فعالیت علمی و " قانونی " حزب توده و برای حفاظت حکومت شاه مازعه نمود . این چنین تحلیلهائی در گذشته توسط خلیل ملکی و جامعه سوسیالیستهای " تیوتست - ترانسکیست " دیر بر وجود و جناح در هیئت حاکمه (جناح فتولد و جناح کمراور) و بلزوم و حدت تا یکی علیه دیگری نیز طرح گردیده و در اینجا توسط کمیته مرکز برای تطهیر باند شاه (حداقل تا قبل از سرعت دادن احزاب آنها) این نمایندگانه در آن و سرمایه داران بوروکرات و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و توجیه کثافتکار بهای خود بکار میروند .

کمیته مرکز در زمینه طرح شعار تاکتیکی " سرنکونی " در دوره سوم (بعد از ۱۳۵۳) جنبش مینویسد : " بررسی تحولات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان می دهد که رژیم حاکم بر مبین ما در تمام زمینه های داخلی و خارجی جهت ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است . . . طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجعترین محافظ امپریالیستی ، در جهت سیاست جنگ و تجاوز ، در جهت تشدید و خاموشی اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاور میانه ، خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اصلاحات ارضی حاصل شده است . " (" ژانر سیاسی به یازدهمین پلوم کمیته مرکزی " ، دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۵) و یا " تشدید جهت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله غرضی همچنان شدت و چنان پایهای رسیده که سرنکونی این رژیم آفریده امپریالیسم را برای اشریت بسیار بزرگی از جامعه ایران بینواز عمر زمان امری طبیعی ، بدیهی و به ضرورت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی ، مبین پرست ، مدد یگانوری و مدد امپریالیستی را بعنوان میرترین وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنکونی در دستور جنبش انقلابی خلق قرار داده است . " (" دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۶) کمیته مرکزی در این حائنوان میکند که بها نظر تشدید جهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم (گرچه لابد هنوز جهات مترقی نیز موجودند) لزوم " سرنکونی " رژیم در دستور کار جنبش قرار گرفته و برای این کار از جمله میبایست " ارتضاد ها و شکافهای داخلی پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم " (همانجا) استفاده شود . در این جا هنوز صحبت از استفاده از تضادهای درون هیئت حاکمه است و هنوز مسأله وحدت با جناحهایی از هیئت حاکمه مطرح نیست . آماده است یکجا بعد میخوانیم " شمار تا شکی جزای از این نظر . . . شعار تاکتیکی است که میتوان بختره همی از نیروهای را که در تحول بنیادی جامعه دینفع نیستند و یا نیروهای را که با وجود دینفع بودن بالقوه ، هنوز منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نیستند ، تجبیز شد و حرکت آورد " (" دنیا ، شماره ۱۳۵۴۰۷) و سیر میخوانیم " میتزان و باید که در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت

استبدادی را از حساب فتوهای معینی از سرمایه داران ایران جدا کرد. مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شماروسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بجرکت آورد و نظری مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید. (همانجا) کمیته مرکزی در اوایل طرح دو شعار تاکتیکی خود، اساساً تأکید خود را بر روی لزوم وحدت با بخشی از حسن مترقی ایران کرده و حتی بدت کوتاهی نیز بخاطر فریب جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی درون کشور از فعالیتهای مرتجعانه خود گماشته، لحن خود را نسبت به آنها عودت نموده و دست وحدت سمت آنان دراز نمود. لیکن بزودی اجداد اصلی پلید خود را که در حقیقت حواست وحدت با بخشی از هیئت حاکمه و قربانی نمودن جنبش بود: آشکارا بمنظور نشان دادن در باغ سبزه بخش از هیئت حاکمه و "ترسایدن" باند شاه رو نمود. کمیته مرکزی در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده در "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" خود نوشت: "ولی در "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" نه تنها همه این طبقات و اقسام اجتماعی بلکه عناصر، گروهها و در شرایط مشخص شرهائی از طبقات حاکمه با انگیزه های بکلی گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند. این نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص تاریخی اجتماعی نیز موقرتی عمده بر ایداعستن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند." (دنیای شماره ۱۲، ۱۳۵۴) کمیته مرکزی در ناکت خود را حد اکمل برجسته کرده و بمنظور واقعی خود را از طرح دو شعار تدائی فوق سربجا بیان میکند. خوب توجه کنید "حزب توده ایران بعنوان حوزة طبقه کارگر ایران طمعاً ترجیح میدهد که جناح ساختار و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قدر فایده فاشیسم گرائی که مسالغ عالیه میهن ما را بخطر انداخته است." (دنیای، مهر ۱۳۵۴) کمیته مرکزی از یکطرف برای مطمئن کردن جناحهای "سالم" هیئت حاکمه در مورد عدم تغییر ماهیت و مضمون سیاستهای خود، و بمنظور تعهد در حفاظت سیستم و ماشین دولتی موجود و از طرف دیگر برای توجیه "تکویت" عوامفریبی اردر مورد عود کردن شعارهای خود در اوان طرح این شمارهها چنین نوشت: "... آیا حزب توده ایران با دادن شعار "سرنوشتی رژیم" در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است؟ ... پاسخ همه این سئوالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است." (دنیای شماره ۱۳۵۳) و سپس منظور خود دفعه تر نمود "آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه... آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بدست استوار جمهوری ملی و دمکراتیک است؟ نسرمانه" (دنیای، بهمن ۱۳۵۴) فکر می کنیم قضیه باند ازه کافی روشن شده باشد. تمام داد و فغان و سرودهای کمیته مرکزی از طرح شعار "سرنوشتی" و "جبهه واحد عد و دیکتاتوری" در اینجا خلاصه میشود که با قربانی کردن جنبش و دادن زمام آن بدست جناح "واقع بین تر" هیئت حاکمه در ریت "جبهه وسیع عد و دیکتاتوری" و با مشاورت و حد و حور کمیته مرکزی حکومت از دست باند شاه بدست بیک باند مترجم و بیگانه درست دیگر سپرده شود (البته کمیته مرکزی حتی حاضر است بخاطر تاسیس ریت در دوران سلطنتی نوین با شرهائی از هیئت حاکمه همکاری نموده و حتی در مراسم تاج گذاری نیز شرکت خلاق داشته باشد)، و احیاناً در این گیر و دار کمیته مرکزی و اربابانش نیز دستشان بجائی بندد شود. نتیجه چیست؟ حفظ و بقای سیستم طبقاتی موجود و قربانی شدن جنبش. سازشکاری حد و آشکار. اگر در گذشته کمیته مرکزی در چارچوب همین سیستم طبقاتی از دار و دسته شاه طلب "مغفرت" و آزادی مینمود، امروز که این دار و دسته در نتیجه تشدید تمام های دو ابر قدرت بیل ابر قدرت شوروی عمق نکرده و هنوز حاضر نشده است که در چارچوب "قوانین موجود" دستور بازگشت کمیته مرکزی را از سواحل دریای سیاه به شمال تهران بدهد.

کمیته مرکزی دست به امان جناحهای "سالمتر" و "واقع بین تر" کرده است.

کمیته مرکزی که سالها در رژیم بوجسم (کودتاگراش) ظلم فرسائی میکرد، اخیراً (لا بد در مواقع افسردگی شدید) حتی دست به امان ارتش ارتجاعی شاه برای کودتا نیز شده است. کوشش کنید:

امکان تحقق یک ضربت ناگهانی، مساله تجمع و اتحاد نیروها را بهیچ وجه منتفی نمیسازد

زیرا پسر از وارده آمدن این ضربت مسلحانه ناگهانی و سرنوشتی این رژیم نیز تجمع و اتحاد نیروها و

جبهه واحد بعنوان شیط اسامی حفظ حکومت ملی ناشی از این غربت، همانگونه که نمونه های

مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی پیش ازین کسب اهمیت خواهد کرد. (دنیای، شماره ۱۳۵۴، ۶) و در مورد این نمونه های مشخص نیز چنین میخوانیم: "تجربه پرتغال، ویتنام

جنوبی در مقابل چشم ماست. در ارتشهای این کشورها نه سالها توسط رژیمهای نظیر رژیم شاه

برای حفظ منافع از جناح امیرالیسم پرورش یافته بودند، افراد آگاه نتوانستند در شرایط مناسب بنشینند

انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیم هارا سرنوختن نمایند" (دنیای، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۴)

کمیته مرکزی و ماند و در مانده با این توجیه صد انقلابی خود، انقلاب تاریخ ساز ویتنام را

تا سطح یک کودتا از طریق ارتش ارتجاعی پائین میآورد. تسطیح های کمیته مرکزی در زمینه غلبه

نوع شعار "سرنوشتی" بعنوان یک شعار ناشی و نه یک شعار استراتژیک افشاگر ماهیت روزیونیست

و خائن اینان است. کمیته مرکزی چنین عنوان میکند که از آنجا که از زمان مصدق تاکنون در نظام

حاکم ایران تغییراتی حاصل نشده (برعکس ایشان تپه پل نظام نیمه فئودالی به سر میآید) و از آنجا که

تفسیرات جبهات ارتجاعی رژیم (استبداد، نظامیگری و غیره) نه فقط تعبیرات شی بکنه تعبیرات شیقی

است (همه مساله اینجا است که نظامیگری شونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته و در منتسب کمی

شدیدتر نیست. تعبیرات کمی به تعبیرات کیفی بدل شده است. نصر همین مذهب را باید در

باره استبداد شاه گفت. (دنیای، شماره ۱۳۵۴، ۷) در نتیجه شعار "سرنوشتی" بعنوان یک

شعار استراتژیک نا صحیح است!!! دنیای شماره ۷ (۱۳۵۴) در این زمینه چنین ادامه میدهد.

"از در مناسبات ایران و از جمله و بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشور های امریالیستی و نمود

نمونه عانه امیرالیسم در کشور نیز سالهای بر از شد تا بسیاری نتایج نو آفریده و مساله را بی نهایت

دو جوانب و بفرنج گرد است. رساندن این مناسبات بحد مناسبات کاملاً سالم برابر حقوق و قطع عمر

کوته نمود. امریالیسم در کشور ما امروز بر مراتب بفرنج تر، د شوآرتو و پیچیده تر از آن است نه در زمان

مصدق بود. حل این مشکل تنها از عبور به بی حکومت فاطم ملی و د مکرانیت بر میآید و اگر ما مساله

را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم شعار "سرنوختن باد رژیم کودتا" بخودی خود از این حیث نیز

کفایت نمی کند. زیرا ممکن است سرنوختن این رژیم هنوز بمعنای استقرار یک حکومت فاطم ملی و د مکرانیت

نیانند. (تأکید از ماست) معنی این تئوری با فیهای مبتدل کمیته مرکزی (حتی اگر ادعای دروغین

و نیانده آنان سنی برخواستن استقرار یک حکومت فاطم ملی و د مکرانیت را قبول کنیم) اینست که انقلاب

اجتماعی ایران (در همین مرحله حد اول، یعنی مرحله د مکرانیت و نه مرحله حد اکثر یعنی سوسیالیستی)

از دو دوره عبور میکند: یکم، دوره ای که از طریق وحدت با جناحهای "سالم" مثبت حاکم دزیت

"جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بحساب در آورده شده شاه رسیده میشود و د مکرانسی (حتی از نوع

سلطنتی آن) بگم میاید، و در دوره دوم جبهه واحد خلق تشکیل شده و در بنه همین د مکرانسی

کداتی دست "بانتخاب اجتماعی" زده خواهد شد. البته اگر ضرورت دست یازی باشکال غیر مستانف

آزم سارزه عم بوجود آید. کمیته مرکزی آن را در نخواست کرد اگرچه با وجود "د مکرانسی" احتمال

"کداز مسالمت آمیز" به تحولات بنیادی و سمت گیری سوسیالیستی تقریباً حتمی خواهد بود. در

حقیقت علت اصلی عنوان کردن این شعار تاکتیکی توسط کمیته مرکزی، ساختار صفاشی است که کمیته مرکزی

حاجها از همت حاکمه در راه بااهداف شش مرکزی در زمینه حفظ سیستم مارتکرازه موجود
صده و نه هیچ چیز بزرگ. اما جنبه انقلابی و کارگری ایران چگونه مرحله گسینی انقلاب (اعتدال
د مکرانیت نویسی) بر خورد نمود و در پاسخ به اراجیف ارتجاعی کمیته مرکزی چه عنوان میکند؟

اولاً: علیرغم نعی مژرو جیوت شرایدا عینی انقلاب توسط کمیته مرکزی، اکنون در مازست (ناید
شعواز از ۸۰-۸۱) نوایط و عوامل عینی انقلاب بمفهوم تشدید نوز العاده و نضاد اساسی
جامه ۱- تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید و ۲- تضاد بین روینا (اساساً عدرب سیاسی
حاکم) و وزیر بنای اقتصاد، در مین ما فراهم گردیده و بقول مارکس انقلاب اجتماعی در دستور کار
نهضت خلق قرار گرفته است. آنچه موجب عدم موفقیت و وقوع اندذب گردیده، ناتوانی شرایط ذهنی
در پاسخگویی به این شرایط عینی میبوده است. در این دوران طولانی چندین بار اتفاق افتاده
است که در جامعه اوضاع انقلابی بمفهوم لنینی گمراه در سراسر کشور ویا در بعضی استانها وجود
آمده (در آنها بی اندذب شروط، سه قیام جنگ، پیمان، خیابانی، نهضت، مزارت آذرباجان
و کردستان، دوران منی کردن صنایع نفت، پانزده خرداد ۶۲)، لیکن بیست طبقه منی های رزمینی
بر جنبش. تمام این موفقیتها از دست رفته و ارتجاع از این اوضاع و حراتها سالم بیرون آمده است.

ثانیاً: در ماهیت رژیم شاه و استبداد سلطنتی محمد رضا شاهی از او ان پیدایش آن تا
کین تغییرات اساسی و کیفی رخ نداده، بلکه رژیم محمد رضا شاه کماکان نماینده و عالیترین تجلی
د انسان اصلی مردم یعنی امپریالیسم. مانمان ارضی و سرمایه داران بوروکرات میباشند. از آن حاکم
دیگر مرتک تاریخی رژیم نزدیک است لذا رژیم استبداد و ترور و خفقان را امروز بطرز بی سابقه ای تشدید
کرده است. هر نوع صحبت در مورد پیدایش "تغییرات کیفی" در استبداد رژیم بمعنای تطبیق
تاریخچه شوم و منفور محمد رضا شاه میباشد. رژیم شاه بمثابة سنگ زنجیری و با وفای امپریالیسم هرگز
علیرغم لاطلاعات کمیته مرکزی کوچکترین قدمی در راه منافع و مصالح مردم بر نه داشته است و هر روز در
حاجه منفرد تر و بی پایتر گردیده و البته در سالهای اخیر جنایت و وطن فروشی اسرا نیز بغایت
تشدید کرده و امروز از این جنایتها بعنوان وثیقه ای برای حفاظت خوب توسط امپریالیسم استفاده
می نماید.

ثالثاً: سیاستهای رژیم شاه از ماهیت طبقاتی آن جدا نیست و هر گونه جدا کردن این
سیاستهای رژیم از ماهیت آن (عمجنا نکه کمیته مرکزی انجام میدهد) بمفهوم جدا کردن
سیاست از اقتصاد، بمفهوم مستقل جلوه دادن رژیم شاه و در صورت وابسته دانستن وی، تنها بمفهوم
عبول این مسأله است که رخص امپریالیسم اربابان شاه میتوانند تعالی به آزادی و دمکراسی داشته باشند.
رابعاً: گرچه هیئت حاکمه ایران، مانند هر هیئت حاکمه ارتجاعی یکبارچه نبوده بلکه در دوران
آن بانه ها و دستجات مختلفی دیده میشود که این دستجات باید بیکر در تضاد روز افزونی می باشند،
لیکن ماهیت تضاد این جناحها علیرغم آنچه هیئت مرکزی میگویند بصورت تضاد حجاج "دیکتاتور و
فاشیستی" با حجاج "سالم و دور اندیش" جلوه میدهد، این چنین نبوده بلکه همه جناحهای طبقات
حاکمه ایران مرتجع و منفور د انسان قسم خورد و مردم ایرانند، که هر کدام نیز سر در آخور دستجات
مختف امپریالیستی دارند. البته در عین حال جنبش انقلابی میبایست از تضاد های درون ارتجاع
بخاطر تضعیف آن و پیشبرد امر انقلاب در طول مسیر انقلاب استفاده کند.

حاصل: انقلاب اجتماعی ایران (در مرحله مکرانیت نفونی) از بیت مرحله استراتژیک
عبور کرده که در حال حاضر بی از شعارهای اساسی و استراتژیک آن درستی شعار "سرنوین باد
رژیم منفور پهلوی" است. رژیم شاه عالیترین تجلی و نماینده راستین د انسان اصلی خلق یعنی امپریالیسم
مانان لرضی و بورژوازی بوروکرات میباشد. و سرنوینی رژیم منفور پهلوی در حقیقت هد و اصلی انقلاب
د مکرانیت نویسی خلق است. گلبه نظرگاههای سیاسی که شعار فوق را با مضمون طبقاتی و سیاسی

رحم نشده در بالا بیول نرزه و عمر در جهت نسجی آن کام بر می دارند در ارد و گاه اندر بی و در
بهر این مورد در ارد و گاه لیبز الیسم و فرمیسیم و یا در مورد کمیته مرکزی و امثالهم در ارد و گاه ارتجاع
حای دارند .

انقلاب در مکرانیک ایران فقط در صورت بوجود آمدن العبد ستاد سیاسی راستین پرولتاریا
بد ایجاد " جنبه واحد خلق " که ستون اصلی آن اتحاد طبقه کارگر و دهقان است و در عین حال
اقتدار و طبقات دیگر خلقی نیز شرکت دارند . ج - ایجاد ارت انقلابی برای در هم کوفتن فهری
ماشین دولتی ارتجاع به پیروزی خواهد رسید . تقسیم این مرحله از انقلاب به دو دوره
تمایز توسط کمیته مرکزی و لیبزوان - تروتسکیستهای وطنی با طرح لزوم سازش با جناحهایی از هیئت
حاکم در دوره اول فقط بمنظور قربانی نمودن جنبش و حفظ سیستم موجود است .

ساد سائ مبارزه در راه آزادیهای اجتماعی - سیاسی و بر علیه دیکتاتوری رژیم شاه و غیره
در صورتیکه در رابطه با سرنگونی رژیم شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم صورت نگرفته و بعنوان جزئی
از پیرو سواحد انقلاب در دست گرفته نشود ، چیزی جز فرمیسیم آشکار نخواهد بود . تنها شارلاتانها و
مردم فریبان میتوانند عنوان کنند که با وجود نظام اجتماعی کنونی و در عصر امپریالیسم میتوان بمآزادی
و دمکراسی دست یافت . لیکن این شعارها (" ضد دیکتاتوری " و بخاطر " آزادیهای سیاسی " و
بسیاری شعارهای دیگر) خواسته های بحق مردم و جنبش انقلابی ایرانند که بجز آنها میبایست
توده های مردم را در راه جنبش انقلابی بسیج نمود .

در خاتمه گوشزد میکنیم که هیچ ضمانتی نیست همین کمیته مرکزی که امروز ظاهرا معتقد است پایگاه
طبقاتی دار و دسته شاه در مرتبه از سرمایه داران رفو ماتور تغییر کرده و بزعم ایشان " دیکتاتوری شاه
بطور عمده نمایند د لالان اسلحه ، سفته بازان د لارهای نقی . مقاطعه کاران دست اول پایگاههای
نظامی و از نظر سیاسی نمایند و مرجعترین ، تجاوزکار ترین ضد کمونیستهای فاشیسم گرانی است
که حاضرند فیصربه را بخاطر دستمال آتش بزینند " (دنیا ، شماره ۷ ، ۱۳۵۴) ، فردا در صورت
پاره ای از سازشها بین دو ابر قدرت ، بخاطر مداحی و گدائی در بارگاه دربار پهلوی بد نال لائل
جد پدی نگردد .

صراحت کمیته مرکزی در طرح توطئه ننکینش برای جنبش خلق بدون شک عد های از
مبارزین صادق را نسبت بماهیت این د اردو سته مرتجع آگاهتر نمیده است (گر چه هنوز عدده ای را
خیال وحدت با این خائنین در س راست) . از قرار معلوم کمیته مرکزی تا کنون در بد ام انداختن
جنبش انقلابی ایران موفقیت چندانی نداشته است چرا که اینان اینگونه گریه سر میدهند : " اگر نیرو
های خلق با هم اتحاد کنند بیش از همه شاه و کارگزاران جلا د ش از این اتحاد خواهند ترسید و
بخود خواهند لرزید . چرا این شادی را به دشمن روا میدارید و به پیشنهاد ما در باره اتحاد دست
رد میزنید " (دنیا شماره ۱۲ ، ۱۳۵۴) و یا " هنوز کمرهای و سر در گمی که بیش از هر چیز بصور
د شعفی با حزب توده ایران . . . در میان بخشی از جوانان انقلابی راستین . . . ریشه کن نشده
است . . . ناسف آور است که همه این تحولات عظیم هنوز نتوانسته است که این پرده دود را از
جلو چشم عدده ای از مبارزان جوان بدر د " (دنیا شماره ۵ ، ۱۳۵۵)

جنبش انقلابی ما با افشاء و طرد د اردو سته مرتد و جاسوس کمیته مرکزی در راه سرنگونی رژیم خائن
شاه و کوتاه نمودن دست امپریالیسم قاطعانه بجلو کام بر می آرد .

رزم دانشجو دوره ۲ سال اول

شماره ۱ ضرور د بین ۱۳۵۵

ارتجاعی عدول از اهداف انقلاب ایران و لگد مال کردن سنن مبارک
زراتی بینندگان انقلابی وطن حیدر را، بارانی هاروزنه ها و شهیدان
ما احمدزاده ها و ترگها و رضای ها و جنبش برزوان و روزنده
زحمتگشان میهن است.

شماره دوم آذر شماره ۱۰

آبان ۱۳۵۶

توری طبقاتی و فاشیستی شاه است؟ در عصوری که امپریالیسم در
اتحاد با سپاه ترن و عقب افتاده ترین نیروهای تاریخ دست به
چپاول خلقها و استثمار نیروی کار انسان برداخته است بغیر از
دیکتاتوری فاشیستی چه سلاح دیگری برای سرکوب مبارزات در دست
دارد؟ چگونه است که تازه اکنون کمیته مرکزی پاپین نتیجه رسیده
که مصالح ملی در شرطند؟ طبقات ارتجاعی حاکمه و در رأس آنان
باند محمد رضا شاه دهها سال است که مصالح ملی را بر بصاد
داده و مساله از خطر گذشته و به يك واقعه عینی بدل شده
است. اما روشن است که کمیته مرکزی هم این مطالب را بخوبی
میداند ولی تنگنارانه اهداف ارباب باگوسیش را دنبال میکند. جبهه
واحدی که قرار باشد پایهیت حاکمه ایران پایهیسی از آن و تحسنت
رهبری آن (زیرا قرار است " جناح سالنتر تمام امور را در دست گیرد)
و یا حتی هیئت داور بدسته ضد خلقی مردم را بسج کرده و سازند
و در نهایت خود چیزی مگر تغییراتی در هیئت حاکمه ایران
و در اساس خود با حفظ مناسبات ارتجاعی حاکم نمیتواند باشد مرن
ما منتظر از دیکتاتوری و تشنه دموکراسی اند و این دموکراسی نه يك
تغییر قلابی بلکه بفهم استقواء قدرت خود خلق، آزادی خلق و
رهائی او از قید امپریالیسم بوده و این امر را مگر از طریق سرنگ
حکومت طبقات حاکمه و وابسته به امپریالیسم بدست برزوان خود
خلق کارگر و دهقان و دیگر بخشهای ملی امکان پذیر نیست. لاطناً
کمیته مرکزی مگر نشخوار هجویات سازنکاران تاریخ همانند خورشف
و تیتو نبوده و " جبهه واحد " آنان نیز اهری در خدمت سیاست

تجاوز و ترسنگ ابرقدرت شوروی میباشد. مردم ایران از این هیئت
حاکمه ارتجاعی چه دیده اند که حال سم " جناح سالنتر " و
استعمار " دوران پشان " را پذیرا باشند.

برای نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی ایران جبهه واحد
خلق جبهه ایست از طبقات و اقشار خلقی بوطیه مجموعه ارتجاع
و امپریالیسم و نه فقط طیه بخشی از امپریالیسم یا " مخلفها و جنگ
طلب و فاشیست مسلك ". زیرا همه طبقات حاکمه ایران از يك قماش
شدند و دعوی آنان دعوی بین دو ویاچند دزد است.

شرایط کنونی میهن، سیاسی تر شدن جو مبارزاتی، اوضاع جنبشی
اقتصاد و وضع خراب زندگی و ترور او اختناق انجام گسیخته ارتجاع
ایران مردم ما را پیش از پیش به مبارزه کشانده و توده رنجبر ایران
تشنه دموکراسی و استقلال است. این اوضاع از سوی نشانه اوجگیر
جنبش نوین خلق و نوید دهنده روز آزادی و استقلال میهن است.
ولی از سوی دیگر رنگ خطر نیست بر همه نیروهای مبارز که نسبت به
دسیسه های مرتجعین رنگارنگ همانند کمیته مرکزی و یا جریانهای
از قبیل " حزب زحمتگشان ملت " وابسته به بقای، هشپاری هر چه
بیشتری بخونج دهند. این چنین شرایط از همگان میطلبد که با
بیای مبارزه برای استقلال و دموکراسی میهن - که ضامن آن سر -
نکونی رژیم مرتجع شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم و در رأس آن
امپریالیسم آمریکا از میهن ماست. به انشاء گرههای میشنماقی از

همین قماش برداخته و نگذارند که آتش مبارزه انقلابی خلقهای
ایران را این مرتجعین خاموش کرده و جنبش ما را در چارمسوب
دعواهای خانوادگی شان با باند محمد رضاشاهی به سازش کشانند.
هرگونه سازش همانا توجیهت گیری سیاسی با این جریانهاست.

نوکر حلقه بگوش ابر قدرت روس و دشمن سرسخت مردم

مبارزات اخیر بوده ای مردم ایران و مخصوص قیام خونین تبریز فقط محمد رضا شاه را برپاس نینداخته و به پستوهای تاریخ بگوش کرده گامهای سلطنتی پناهنده نکرده است بلکه "کمیته مرکزی حزب توده" که داعیه بی مناصب سیاسی "حزب طبقه کارگر" بودن را هم دارد سخت به تقلا واداشته است. اینان با هزار قسم و پایه میخوانند به توده ملت بگویند که "ای توده شما پارازیکم خود فراتر از مرز اید و بیخود و بیجهت به اعمال قهر متوسل شده اید، ای توده این کارها فقط ازصال ساواک برمیاید و شما با آنتن زدن بانگها و افغان کردن مقرر رستاخیز مردم عیال رژیم محمد رضا شاه افتاده اید". ولی حتما برای خواننده عزیز این سؤال مطرح میشود که چگونه کمیته چی های مرتجع می خواهند به توده ای که هزاران هزار نفرش آگاهانده و امیال و هیبت تمام مظاهر مستغری و استبداد محض رضا شاه و امپریالیسم را نابود ساخت بقبولانند که گول و ضرب ارتجاع را خورده اند. البته سؤال خوبی است ولی روی سخن کمیته مرکزی توده نیست با کس دیگری است! حال ما بخواهیم ببینیم روی سخن کمیته چی ها کیانند؟

"کمیته مرکزی حزب توده" بعد از قیام خونین تبریز اعلامیه های با اصطلاح دوباره این شورش قهرمانانه مردم چاپ زده و بخش می کند و در آن با وقاحت تمام می نویسد: "در جریان این حوادث منظور قیام خونین تبریز است" رژیم بنابه شیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری بدست چاقو زدن و اویشان ساواک در تلاش است این بپرستی آن مکشانه خود را توجیه کند. کسانی که با استناد از حقوقی حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مسود آزار و اذیت با هانت قرار دهد. "که اینطور؟ این مردم تبریز نبودند که مقرر ساواک علنی، حزب رستاخیز را به آتش کشیده و افغان کردند بلکه "اویشان ساواک" بودند، این مردم تبریز نبودند، که بیش از ۲۰۰ هزار تنک امپریالیستی را به آتش کشیدند و به شهادت همه نیروهای مبارز حتی یک شاه ای زولها را هم برنده اشتند، این "اویشان و چاقو زدن" مردم ساواک بودند، این مردم قهرمان تبریز نبودند که مراکز فساد و فسق و فجور را به آتش کشیدند، این "عقال رژیم" بودند، این مردم تبریز نبودند که کلا تری ۶ تبریز را به آتش کشیده و نابود ساختند و رئیس آن سرگرد حق شناس مردم را بحالت مرگ انداختند، اصلا این خود سرگرد حق شناس بود، کلکانتیشر آتش زده و خود شیرانک زد!! ...

برای همه خوانندگان برای همه مردم قهرمان و بیوزره همه میاید و زنی که در راه این قیام فد اگارانده گشته اند و خونپاشان زمین تبریز را لگن ساخت این سخنان نه تنها ابلهانه بلکه مرتجعانه منظری آید و در حقیقت هم هست. مردم قهرمان ایران باید بداند که ایسین اولین بار نیست که کمیته چی ها این چنین ترهاتی را بر روی کتف می آورده اند، زمانیکه دانشجویان قهرمان دانشگاههای تهران در ۲۳ و ۲۴ آبان به تظاهرات وسیعی که در طی آن بیش از ۲۷ نفر شهید شدند در خیابانهای تهران با شعارهای "مرگ بر شاه" "مرگ بر امپریالیسم" برپا داشتند کمیته مرکزی بدون تأخیر این حرکت را به پلین نسبت داد: "شامگاه صبح روز بعد تعدادی از دانشجویان احتمالاً بنابه تحریک پلین دانشگاه چند شیوه را گسسته و به کار دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را بدست دادند" (نشریه

خبری کمیته مرکزی - ۳۰ آبان ۱۳۵۶) عجب! کار دانشگاه مزدوران ساواک و عمال محمد رضا شاه منتظر "بهانه" هستند تا به مبارزین حمله و بکشند، اصلا ۱۰۰ هزار تنه انیان سیاسی اگر "بهانه" دست رژیم نمیدادند امروز در زندان از وزیر شکنجه نبودند. مشکل اینکه کمیته مرکزی کور است و نداند که در همان تظاهرات ایسین اویشان ساواک و پلیس بودند که در لباس شخصی با شمارهای "جایوشاه" ۲۷ تن از دانشجویان را بازجو و بچاقو و اسلحه گرم به قتل رساندند. لایه دانشجویان با شعار "مرگ بر شاه" و "مرگ بر این حکومت فاشیستی"، احساسات ساواکی ها و پلیس را "جریحه دار" کرده بودند و بدست آنها "بهانه" دادند. و راستی مگر این همان تبلیغاتی نیست که از زورن جریده های درباری درمیآید که گویا "کارگران میهن پرست"، "احساسات وطن پرستانه شان"، با شنیدن شعارهای "خدا ملی" (یعنی شعارهای آشکارا ضد روسی - ضد امپریالیستی) تحریک شده و به دانشجویان حمله کردند، آری رژیم دنبال "بهانه" میگردد و این "بهانه" همان مبارزه بی امان مردم است. کمیته مرکزی از مردم میخواهد این "بهانه" را به رژیم ندهند و به مبارزه بلند نشوند. ولی مردمی که این چنین از اوضاع حاکم برجامعه و مخصوص حکومت مرتجع محمد رضا شاه خشناک هستند به این لاطالعات گوش فرمادند و به مبارزه رژیم قهرامیز خویش دست آدم می بخشند.

کمیته مرکزی در حقیقت روی سخنش رژیم محمد رضا شاه می باشد، نه اشتباه نکند کمیته مرکزی به ارتجاع محمد رضا شاه نمی گوید که مردم را قتل علم نکند هرگز! اینان خود فاشیست ترین رژیمها را پشتیبانی کرده اند. اینان در دفاع از رژیم فاشیست منگسترو در انجمن که عرض ۲ سال ۳۰ هزار نفر را قتل عام کرده جزیره پاره می کنند. دم از "انترناسیونالیسم پرولتری" با این قاتلین مردم انجمن می زنند. کمیته مرکزی بزبان بی زبانی میخواهد حکومت مرتجع محمد رضا شاه را بشویند کند که کمیته مرکزی حزب توده اهل این حرفها نیست و میخواهد بسیار آرام و با گرفتن یک رشته امتیازات در درون پستوهای دربار پهلوی جانی هم برای خود دست و پا کند و حاضر است برای اینکار جنبش مردم را به سلاح خاشاک دربار پهلوی "هدایت نماید". آری روی سخن کمیته مرکزی با محمد رضا شاه است و وی نفع می دهد که ایشان با خلوص نیت خواستار سر به نیست کردن جنبش مردم و گرفتن امتیازاتی در مقابل هستند.

اینست خطر "کمیته مرکزی حزب توده" ایران "تجزیه نوردن سال زنگاری، در فریسم، مسالحت جوشی ویرا کردن آن در میان توده مردم با یک هدف مشخص و معین و افغان کردن جنبش توده ای ورشده و ایستاده مردم، و درست بهمین دلیل هم هست که ارتجاع همه مبارزات را به کمیته مرکزی وابسته تر روسی چسباند و دست به جاسوس روس گیری اش این روزها خوب شده است. چون ارتجاع هم خطر چندانی از جانب نب اینان مشاهده نمی کند.

آن هدهه لایزالهای وطنی نیز که آگاهان و بانگ آگاهان جنبش توده ای مردم را که به قهر متوسل گردیده اند، سرزنش کرده و خسرده می گویند و حتی گاهی اوقات بهمانند کمیته چی ها اعمال قهر مردم را به

ساواک و پهلوس منتصب می کنند باید. بداند اند که حکومت محمد رضا شاه به "جهانه" برای سرکوب جنبش احتیاج ندارد. "جهانه" برای محمد رضا شاه در این دوران فقط یک حرکت اعتراضی است. مگر جلسه باغ گلزار قهرآمیز بود که ششته های بدست ساواک بدان حمله بردند؟ خیر! لیبرالهای ما باید بداند اند که توده خشکین هرگز این گناهان را نخواهند بخشید. لیبرالهای وطنی ما باید بداند اند که آخر واقعت اینگونه "ره نمودن" سیاست جوانان و استغاثه های گد امشانه چیزی جز درد ام کمیته مرکزی افتادن و به سلخ گاه حکومت محمد رضاشاهی کشیده شدن چیز دیگری نیست.

امانیاییستی اشتباه کرد که گویا پیران و "جوانان" کمیته چسی فقط برای منافع شخصی خواستار ادخل نمودن سرخوش به آخسور دربار محمد رضاشاهی هستند. خیر! در درجه اول اینان بششابه نرگران بلافصل ایرقدرت روس درین کسب امتیازاتی برای این مرتجعین می باشند. کمیته مرکزی ای همان هنگام که کمیسو سیالیستی شوروی به یک دولت مرتجع ضد خلقی بدل گشت، از همان هنگام که رادیسو سکوبه مدح و ستاگویی "اصلاحات" امپریالیسم آمریکا و ضد رضاشاه پرداخت از همان هنگام که قیام ۱۵ خرداد را آت دست "ارتجاع" سیاه" اعلام دادند یک سر به تبلیغ سازشکاری صرف پرداخته اند. یکسال پیش از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در "مردم" شماره ۸۳ در مقاله سه "پانزده خرداد غوغین" پس از لای و گزافه گویی بسیار قلم زدند: "تظاهرات مردم (در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) علیه رژیم شوروی شدی گداشت سلامت آمیز بود." (!!) عجباً قیاسی که فقط در مرفه یک ریز ۱۵ هزار کشته بجانهاد، مردم بطرف قصر شاه حمله ور شدند. "سلامت آمیز" بود چرا؟ بخاطر آنکه اربابان روس اینان از لغت "قهر" دیگر خروشان نی آمد و فقط درین "سلامت" سازش امپریالیسم شوروی های ارتجاعی بودند. از آن پس کمیته چسی ها یک دست هرجه که اربابان نشان گفتند بلغور کرده و مردم ایران پس دادند. یک نمونه غالب آن همین اخیرا اتفاق افتاد:

زمانیکه عده ای از دانشجویان شرقی و مبارز سفارتخانه های شاه سر بران شرقی را به تسخیر خود درآوردند و از این طریق درافتای جنبشهای بی حد محمد رضاشاه مجاهدت کردند، کمیته مرکزی پراگفته شده و به حمله به دانشجویان مبارز و منتصب کردن آنها با امپریالیستها و جاسوسان امپریالیستهای غربی پرداختند. جریده آینده لیبرال "سازمان جوانان" ایشان در ۲۷ قوه ۱۹۷۸ نوشت: "جالب اینجاست که همزمان با اشغال سفارت خبرنگاران رادوی و تلویزیون آلمان فدرال و خبرنگاران مطبوعات آلمان فدرال مقیم جمهوری دموکراتیک آلمان حاضر بوده اند (چندی قبل یکی از خبرنگاران آلمان فدرال بعنوان مامور سازمان جاسوسی آلمان فدرال از آلمان دموکراتیک اخراج شده است) و صاحبی های اشغال کنندگان سفارت را با عکس و تصویلات به هند دستگاههای تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی مخابره کردند. در اینجا این سؤال پیش می آید چطور امدادی که معمولا کوشش می شود تا نتیجه کامل مخفی بماند قبلا به خبرنگاران غربی رسیده و آنها همزمان با اشغالگران سفارت در محل سفارتخانه حاضر بوده اند. سپس ادامه می دهد که "در روسیه کتبه ماشین تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری با واکنش برق آسار برای یک واقعه بی اهمیت تا این حد سرمایه گداشتند" (تأکید از ما است)

۰/۲۰

www.iran-archive.com

سازمان انجمن ایران ایرالی نه امریکا

عضو هیئت مدیره انجمن ایرالی نه امریکا

ایرانیان سازمان انجمن ایرالی نه امریکا

